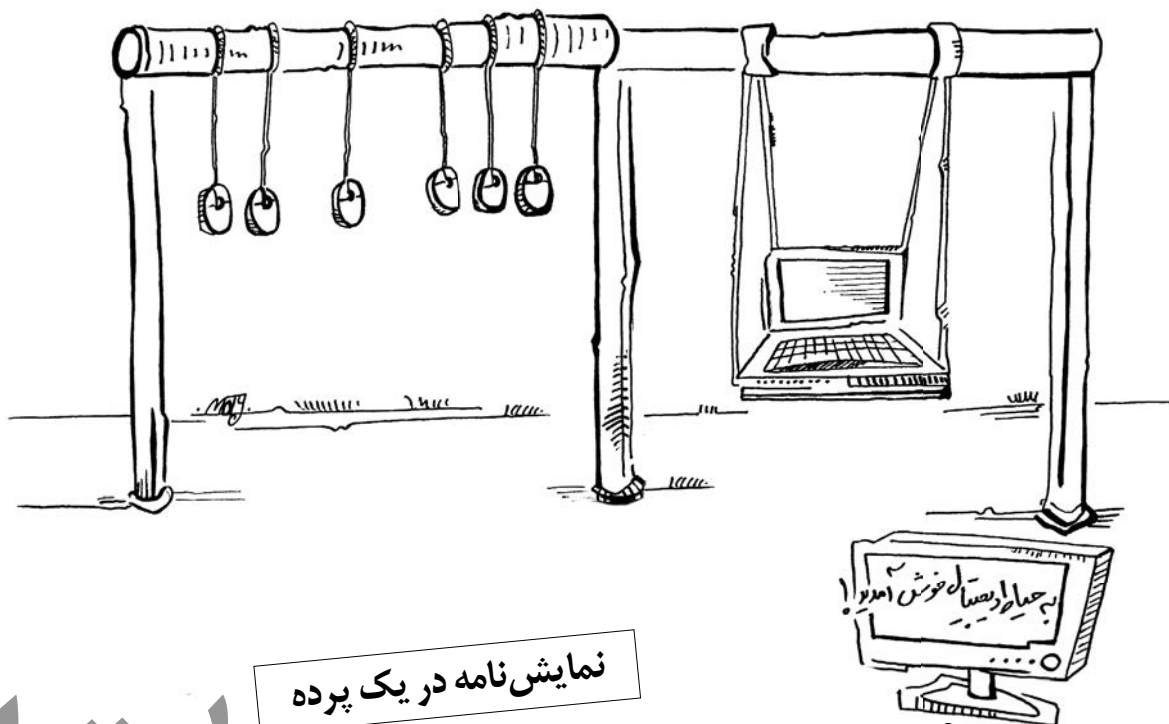




نمایش نامه در یک پرده

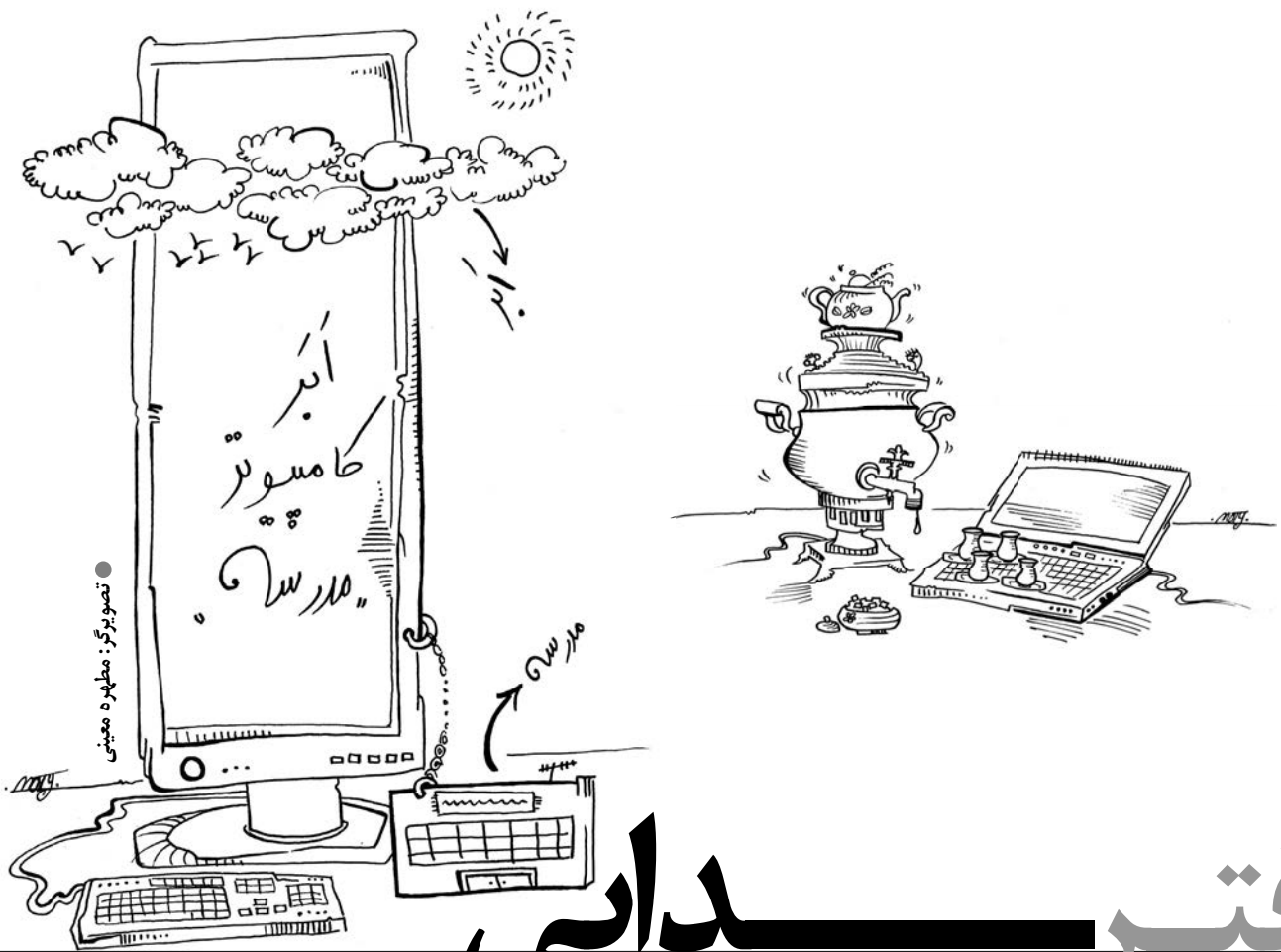
سایت از

آدمهای نمایش: دفتر مدرسه، سایت مدرسه

سایت: دفتر جون، می گم ها... مدرسه بغلی یه سیستم کامپیوتری نو زده، بیا و ببین... فقط یو پی اس اش این هواس... مونیتهورهاشو که دیگه نکو... آن قدر بزرگه که از دیوار مدرسه زده بیرون. یکی دو تا هم نیس که... می گن هاردش بی نهایت گیگ ظرفیت داره... لپ تاپای لمسی داده دست بچه ها، آدم حظ می کنه...

دفتر: راس می گی؟!

- جون تو، دوروغم چیه... می گم ها... بیا ما هم تجهیزات کامپیوتری مدرسه رو نونوار کنیم...
- من که پارسال برات یه سیستم مفصل کامپیوتری خریدم!
- اونو که استفاده کردیم، تموم شد و رفت...
- چی چپو تموم شد و رفت؟ مگه سیستم کامپیوتری باد هواس که تموم بشه بره؟
- واه... مگه یادت رفته چه قدر برا تبلیغ مدرسه ازش استفاده کردیم؟! چه قدر باهاش پیش بچه ها و پدر مادرا و در و همسایه پز دادیم؟! چه قدر توی سایت مدرسه ازش نوشتیم؟! چه قدر توی بروشور مدرسه ازش تعریف کردیم؟! چه قدر موقع ثبت نام تاقچه بالا گذاشتیم که ما هم سیستم پیشرفته کامپیوتری و آموزش مجازی و مدرسه مجازی و ویدیو کنفرانس و سیستم تصویری و مونیتهور ال سی دی این قدری و لپ تاپ پایه دار با چهار تا فن قوی داریم؟ ها؟ یادت رفته؟
- بر منکرش لعنت خب حالا که چی؟
- که هیچی ... بیا اصلاً یه سیستم نو بذاریم... به خدا پیش در و همسایه خوبیت نداره. می گن اینا قدیمین. سه ماه به سه ماه مردم تجهیزات رایانه شونو عوض می کنن!
- آخه عوض کردن سیستم پول می خواد. همین جوری نیس که...
- اوه... خسیس ندید بدید!... خیر سرمون مدرسه های دیگه آموزش مجازی دارن، ما هم آموزش مجازی داریم... خدا شانس



تصویرگر: مطهره معینی

● رویا صدر

دفتر دایی

بده والله... خوبه خدا تومن از بچه‌ها به خاطر همین رایانهٔ مدرسه گرفتی...

● خوب مگه گذاشتمش توی جیبم؟ خرج سیستم کردم.

● خوبه... خوبه... همچی سیستم، سیستم می‌کنه، هر کی ندونه خیال می‌کنه سایت ناسارو آورده گذاشته توی مدرسه. خوبه یکی از کیس‌هاش هم آکبند نبود.

● خوب حالا آکبند یا دست دوم، یارو خدا تومن پول ازمون گرفت. گفتی آن قدر باید سیستم رو ارتقا بدیم که بره تا آسمون هفتم و عرش اعلا تا روی دست همه بلند بشه. این تن بمیره نگفتی؟! نتیجه این که اون قدر پیچیده بود که هیچکدوممون از سر در نیاوردیم، باهاش کار کنیم... یوپی‌اس‌اش رو که کردیم میز نهار خوری، لپ‌تاپش رو که کردیم سینی، یه سری از برنامه‌ها رو هم که نصب کردیم، همین‌طور بلااستفاده گذاشتیم خاک بخوره. یه سری قطعه‌ها رو که عوض کردیم، به هیچ دردی نخورد. البته یارو هم وارد بود. می‌دونست گیر ناوارد افتاده. ولی خوب گناه داره والله... ایناهاش... چهار تا مونیور اضافه گرفتیم دستمال انداختیم روش خاک نخوره... بقیه شو هم نمی‌دونم چیکار کردی.

خب حالا که چی؟! کردم که کردم. بدکردم جلوی این و اون باهاش آبرو داری کردم؟ بشکنه این دستی که نمک نداره... تو از اولش هم قدر منو نمی‌دونستی... لایقت همون گچ و تخته سیاه کوفتیه... اصلاً مونیورم حلال، جونم آزاد... من از این مدرسه می‌رم، می‌رم اون یکی مدرسه که قدر می‌دونن. خودت هم شاهی که چه جوری یکی دو تا کامپیوتر اسقاطیو توی بوق کرده‌ان!

● ترو خدا داد نزن. مدرسه‌های کناری می‌شنون خوبیت نداره... مگه من چی گفتم؟! گفتم این قدر عقلمونو ندیم دست این و اون که برای جیب مای بدبخت نقشه بکشن. این قدر برای بچه‌ها خرج بی‌خودی تتراشیم که به هیچ دردی نخوره و فقط بشه دکور... بد گفتم؟! حالا چرا ناراحت می‌شی؟! بیا بیلان کار سالانه رو بنویس می‌خوایم بدیم دست پدر و مادرا و متقاضیا و در و همسایه... فقط آب و روغنشو زیاد کن. هر کی ندونه، خودمون خوب می‌دونیم که آشپزیت حرف نداره!...